

فیلسوف نیایش می‌کند

نیایش یا دعا کوشش انسان است برای ارتباط با خالق، برای گفتن از حرفی مکتوم و یا تمنایی که انسان، در جان تشنه و حقیقت‌جوییش دارد ...



نیایش یا دعا کوشش انسان است برای ارتباط با خالق، برای گفتن از حرفی مکتوم و یا تمنایی که انسان، در جان تشنه و حقیقت‌جوییش دارد و برای گفتن از آن مأمنی می‌جوید. اما امروزه دیگر این سؤال مورد توجه ما نیست که آیا فیلسوف هم نیایش می‌کند؟

فیلسوف نیایش می‌کند به گزارش ایکنا؛ اگرچه به نظر می‌آید که دعا به درگاه خدا ناظر به جنبه عمل انسان است، اما نباید از وجوه نظری و علمی آن غافل شد. حرکت به سمت الهیات فلسفی که در فارابی و بعد ابن سینا، سهروردی، خواجه نصیر و ملاصدرا تا به امروز وجود داشته گواه همین مسئله است. علاوه بر این برای متألهانی که ظرف وجودشان درآمیخته با حکمت، عرفان و اخلاق است نیایش و اندیشه اموری نیستند که با هم منافاتی داشته باشند.

بی هیچ گفت وگویی فارابی مؤسس فلسفه اسلامی است، کسی که تا امروز هم بدون رجوع به او نمی‌توان از فکر فلسفی سخنی به میان آورد. در میان آثار بسیار و گران سنگ او، رساله‌ای حدوداً ۳ صفحه‌ای وجود دارد که برای اولین بار فیلسوف به زبان فلسفه دعا کرده است. این رساله به آن جهت که رساله‌ای مستقل نیست در فهرست کتاب‌های او نامی ندارد.

مضامین این نیایش بر اهل اندیشه و دین پوشیده نیست. مضامینی فلسفی، قرآنی و متکی به دیگر ادعیه دینی که با زبانی آهنگین خواهان سعادت است و راه آن را در حکمت تمنا می‌کند. زیبایی عبارات در کنار وجه زبان شناختی فارابی در این رساله، که مستقیماً خدا را مخاطب خویش قرار می‌دهد علاوه بر خلوص او، متضمن تعلیم نیز است. او به گونه‌ای دعا می‌کند که گویی تحقق دعای خویش را می‌بیند و از متن نیایش او نشانی از ترس یا امکان عدم تحقق برداشت نمی‌شود.

سرورس اندیشه ایکنا قصد دارد تا به انگیزه روز نیایش فقراتی از رساله نیایش بزرگ فارابی را برای مخاطبان فرهیخته خود انتخاب کند تا علاوه بر چهره فیلسوفانه و حکیمانه فارابی، این ساحت از وجود و اندیشه او نیز مغفول نماند. ساحتی که فیلسوف با زبان فلسفه با خدایی که می‌شناسد نجوا می‌کند. در ادامه فقراتی از این نیایش را می‌خوانید:

بار خدایا ای واجب الوجود، علت علت‌ها و ای قدیم ازلی؛ از تو می‌خواهم که مرا از لغزش‌ها نگاه داری و برایم آرزوهای مقرر فرمایی که عمل به آن را از من پسندیده می‌دارید.

در این فقره فارابی از اصطلاحات فلسفی برای نیایش با خدا استفاده می‌کند. او می‌گوید واجب الوجود، علت علل و قدیم ازلی. در ادعیه رسیده به ما از جانب معصومین این گونه نبوده که ما خدا را به این نام‌ها صدا کنیم. به نظر می‌آید که فارابی قصد داشته تا خدایی که می‌شناسد را صدا کند.

فارابی می‌گوید موجود یا واجب است یا ممکن و هر ممکنی را لازم است که علتی آن را به وجود بیاورد و ممکن نیست علت‌ها تا بی‌نهایت تسلسل بیابند، بنابراین واجب الوجود وجودی است که به هیچ علتی نیاز ندارد و به ذات خود کامل است. وجود او به همه چیزها برهان است و همو علت نخستین برای موجودات دیگر است. او در ادامه می‌گوید ای قدیم ازلی و این نوع خطاب کردن خالق، خودش قاعده فلسفی است. خدا ذات و وجودی است که مسبوق به چیزی نیست و این قدیم و ازلی بودن متضمن «هو الاول و الآخر» را دارد.

بار خدایا مرا از جهان بدبختی و هلاکت نجات بخش و مرا از زمره برادران یک رنگ و یاران هم‌پیمان و ساکنان آسمان همراه با راست‌گویان و صدیقان و گواهان قرار ده. تو آن خداوندی که جز تو خدایی نیست؛ علت هر چیز و نور آسمان و زمین بهره‌ای از عقل فعال به من ارزانی دار.

جهان در فلسفه فارابی به دو بخش تقسیم می‌گردد؛ یکی جهان فرازمین یا عالم بالا و دیگری جهان فرودین یا عالم پایین. چون خدا ذات خود را تعقل می‌کند، عالم از او صدور می‌یابد؛ به آن سبب که او به ذات خود داناست، پس علم او علت وجود چیزهایی است که او آن‌ها را می‌داند. صورت‌های چیزها در عقل اول فیضان پیدا می‌کند. پس از این‌ها عقل‌های فلک‌های هشت‌گانه هر یک از دیگری صدور می‌یابند و در مرتبه بعد عقل فعال پدیدار می‌شود که او را روح القدس می‌گویند. عقل فعال است که

عالم بالا را به جهان پایین پیوند می دهد. در مرتبه بعد نفس قرار دارد. فارابی، مانند بسیاری از فیلسوفان اسلامی متأثر از ارسطو و فلوپین، معتقد بود که سلسله مراتبی از عقول وجود دارند که از خداوند سرچشمه می گیرند. «عقل فعال» (یا عقل دهم) پایین ترین مرتبه از این عقول مجرد و بالاتر از عقول انسانی (عقول منفعل) است. وقتی فارابی از «طلب بهره از عقل فعال» صحبت می کند، منظورش فرایند یا حالتی است که انسان ها از طریق آن می توانند به بالاترین مراتب معرفت، درک و کمال عقلی دست پیدا کنند و بتوانند از عالم تیرگی های ماده به عالم بالا مراجعت کنند. حقیقتی که در قوس صعود و مراجعت به خدا در آیه «إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تجلی یافته است.

جان مرا با نورهای حکمت خویش پاکیزه ساز.

فارابی حکمت را آن چیزی می داند که رسیدن به سعادت، متوقف بر آن است. در تفکر او، «نور حکمت» به معنای درک و شناخت حقایق و اصول اساسی هستی و راه رسیدن به سعادت انسانی است. این نور، به مثابه یک منبع درونی و هدایت گر، انسان را به سوی حقیقت و کمال می کشاند.

خدایا مرا از اسارت سرشت های چهارگانه (آب، خاک، باد و آتش) نجات ده و به درگاه خود و همسایگی خویش منتقل فرمای.

به نظر فارابی جسم ها شش مرتبه دارند که در مقابل مرتبه های موجودهایی عقلی هستند و آن ها عبارت از: جسم های آسمانی، حیوان ناطق، حیوان غیرناطق، جسم های گیاهی، کانی ها، اسطقس های چهارگانه یا عناصر بسیط: آب، هوا، خاک و آتش.

فارابی موقعیت اکنون را وقوف در سیر نزول و ماندن در عالم طبیعت می داند و از خدا تمنای مراجعت و سیر صعود را دارد. او یادآور این شعر مولانا است که می گوید:

ما ز بالایم و بالا می رویم

ما ز دریایم و دریا می رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

نجات برای فارابی گشودن قفل های زمان و مکان و طبیعت است و همسایگی وحدت با خالق است.

خدایا کفایت خود را باعث بریدن پیوندهای ناشایست که بین من و اجسام خاکی و اندوه های دنیایی وجود دارند گردان و حکمت خویش را باعث یگانگی جان من با عوالم الوهی ارواح آسمانی.

انسان گرفتار است و راه خروج از این گرفتاری حکمت است. فارابی در مقام تعلق و وابستگی، طلب کفایت می کند و می گوید ما خاکی هستیم اما نمی خواهد وابسته خاک بماند. او راه رهایی از این وابستگی را در حکمت می داند. با حکمت است که می توان از هم و رنج رها شد. در تفکر فارابی حکمت، سعادت و کمال ارتباط تنگاتنگی با هم دارند که نمی توان نسبت به آن برداشتی فردگرایانه داشت.

فارابی فیلسوفی است که همه عمر خود را صرف حقیقت کرده است. شاید بتوانیم او را در این زمینه کسی بدانیم که گره از معمای زندگی می گشاید؛ او می پرسد که حقیقت نزد کیست؟ در مسیر این پرسش، او وضعیت وجودی انسان را آمیزه ای از خاک و خدا می داند و نگاهی به آن سوی عقل دارد.

هدف فارابی از نیایش؛ رسیدن به سعادت و رحمت پروردگار، نجات یافتن از تیره بختی، آسمانی شدن، رسیدن به حقیقت، پاکیزگی جان، به فعلیت رساندن بالقوه ها و رسیدن به حکمت و نور است. مسئله مورد توجه او این است که سعادت در گرو اجتماع و تعاون است. از منظر فارابی، فضائل اخلاقی فردی و اجتماعی به یک معناست و انسان در مدینه فاضله است که تربیت می شود.

حدیث منتظری